

افراز مرز دریایی ایران با عراق

الزامات امنیتی و ژئوپولیتیکی

دکتر سهراب عسگری

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز اراک

چکیده

خلیج فارس از ابتدای تاریخ از آن ایران بوده است. حضور ایرانیان در این پهنه آبی یک حقیقت تاریخی و جغرافیایی است. در مقاطعی از تاریخ، خلیج فارس جزء آبهای داخلی محسوب می‌گردد. حضور قانونمندان ایران در خلیج فارس به سالهای بعد از ۱۳۰۲ بازمی‌گردد. در آن زمان با وجود مخالفت قدرتهای بزرگ چون انگلیس و آمریکا، تلاش گردید به قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان سامان داده شود. با تصویب قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاهادر ۲۴ تیر ۱۳۱۳ اقدامات ایران شکل عملی به خود گرفت. در سال ۱۳۳۶ قانون نفت تصویب و عملیات اکتشاف در قلمروهای دریایی ایران شروع گردید. عراق بدون تعیین حدود قلمرو دریایی خود، ادعا کرد که عملیات ایران وارد قلمرو دریایی آن کشور شده است. در ادامه دست به اقدامات یکجانبه در خصوص تحدید حدود قلمرو دریایی اش زد که از سوی ایران با عدم پذیرش مواجه شد. در طی بیش از ۵ دهه گذشته، مسائل ارضی و مرزی و اختلافات سیاسی ایران و عراق در عدم افراز دریایی دو کشور تأثیر داشته است. وضعیت جغرافیایی سواحل ایران و عراق نسبت به همدیگر و محل دقیق نقطه سه جانبه که نقطه تلاقی مرزهای دریایی ایران، عراق و کویت است در فرایند مرزسازی آینده دو کشور تأثیر زیادی خواهند داشت. هم‌اکنون مرز دریایی ایران با عراق تحت تأثیر مسایلی چون امضاء مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، میله گذاری مرزها، لایروبی رودخانه شط العرب (اروند رود)، پرداخت خسارات جنگی تحمیلی از سوی عراق و... قرار دارد. این مقاله تلاش می‌کند ضمن تشریح موارد پیش گفته، ضرورتهای افراز مرز دریایی ایران با عراق را تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، ایران، عراق، مرز دریایی، منافع ملی.

۱- مقدمه

دریا برای زندگی نوع بشر دارای اهمیت و نقش فراوانی است. امروزه دریاهای مسیرهای مهم تجارت و بازرگانی هستند، بخش اعظم نیاز خوراکی و پروتئینی انسانها را تأمین می‌کنند، نقش مهمی در اقلیم جهانی دارند و در نهایت منابع مهم هیدروکربنی و سایر کانی‌های با ارزش را در دل خود دارند که جزء منابع ارزشمند کره زمین به شمار می‌روند. اگرچه حضور انسانها در دریاهای هزاران سال قبل بازمی‌گردد اما از قرن سیزدهم میلادی مفهوم حقوقی قلمروهای دریایی تحت کنترل و نظارت کشورها پدید آمد. در این قرن کشورهای نروژ، دانمارک، انگلیس و هلند هر یک بخشی از دریای شمال و اقیانوس اطلس شمالی را تحت نظارت خود درآوردند تا در جهت منافع خودشان از آن استفاده نمایند. اولین قانونی که در مورد قلمروهای دریایی وضع شد، قانون تیررس توپ در سال ۱۷۰۲ از «وان بینکرسوک» هلندی بود. به عقیده وی گرچه دریا متعلق به همه ملتهاست ولی هر کشوری

باید به اندازه تیررس توپ بر آبهای ساحلی خود حق حاکمیت داشته باشد. این قانون کارآمد نبود و دارای نواقصی از جمله تأثیر قدرت نظامی کشورها در تعیین قلمرو دریایی آنها بود و در نتیجه با اقبال مواجه نشد. در طول قرن نوزدهم تلاشهایی توسط محافل علمی و غیردولتی در خصوص تدوین قوانین دریایی بین‌المللی صورت گرفت. مقدمات علمی و اجرایی دستیابی به مجموعه قوانین دریایی بین‌المللی در دهه ۱۹۳۰ توسط جامعه ملل متفق فراهم شد و در آن سال اولین کنفرانس بین‌المللی به همت این جامعه در شهر لاهه تشکیل گردید. کاملترین حقوق بین‌المللی دریاهادر کنفرانس سوم سازمان ملل متحد تدوین و تصویب شد. این کنفرانس بزرگترین گردهمایی در نوع خود بود و اجلاس و نشستهای آن ۹ سال تمام، از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۲ به طول انجامید. نتیجه این کنفرانس تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهادر بود که در حال حاضر مهمترین ابزار نظری نظم دهی به روابط بین‌الملل در امور دریاهای می‌باشد.

امروزه بیشتر مرزهای دریایی در جهان برابر مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاهادر افراز گردیده است. خلیج فارس نیز به عنوان یک دریای نیمه بسته از این مقوله جدا نبوده و تاکنون تعدادی از مرزهای دریایی بین‌المللی در آن تحدید حدود شده‌اند.

۲- هدف تحقیق

مرزهای (زمینی و دریایی) ایران با عراق در طی بیش از ۵ دهه گذشته متأثر از اختلافات سرزمینی، سیاسی و ایدئولوژیکی دو کشور بوده است. مرز دریایی ایران با عراق در مقایسه با سایر مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس از طول کمتری برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر این مرز در رأس خلیج فارس واقع گردیده و تأثیر زیادی در مبادلات اقتصادی بین‌المللی و همچنین عملیات اکتشاف انرژی ندارد. وجود چنین مسائلی، غرض اصلی که همانا افراز مرز دریایی باشد را تحت الشعاع قرار داده و نیل به آن را به تأخیر انداخته است. در نتیجه فقدان ضرورتهای اساسی در تحدید حدود این مرز یکی از علت‌های تأخیر در افراز آن به شمار می‌رود. با پدیدار شدن تحولات سیاسی - اقتصادی و زیست محیطی نوین در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، الزاماتی در خصوص افراز مرزهای دریایی، فراروی کشورها از جمله ایران قرار گرفته است. این الزامات در راستای منافع ملی کشورها قرار دارد و عدم توجه به آنها تحصیل منافع ملی را در بلندمدت دچار مشکل خواهد کرد. از سوی دیگر رفتار براساس آنها می‌تواند در حل معضلات سرزمینی و ژئوپولیتیکی مؤثر واقع گردد و در مقیاس منطقه‌ای در ایجاد آرامش سیاسی و ژئوپولیتیکی نقش داشته باشد. در عصر کنونی بخش

عمده‌ای از مبادلات اقتصادی و بازرگانی با دریا و آبهای جهان در ارتباط است، یا این منابع از دریاها بدست می‌آیند مانند منابع هیدروکربنی، انواع کانی‌ها و مواد پروتئینی و یا از طریق آب جابجا می‌شوند که تجارت دریایی را پدید می‌آورند. در هر دو صورت نقش آبهای جهان نقشی بی‌بدیل است. و امید نوع بشر هم به آبهای برای تأمین آینده‌ی فرد هر روز افزون‌تر می‌شود. نیل به چنین مقصودی بدون داشتن قانون و رفتار قانونمند میسر نخواهد شد. امروزه مرز هر اندازه هم که کوچک باشد، چون با قانونمند شدن حاکمیت ملی در قلمروهای دریایی، منافع ملی و الزامات امنیتی و ژئوپولیتیکی ارتباط مستقیم دارد باید افزاز گردد که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۳- چارچوب مفهومی تحقیق

قانونمند کردن حاکمیت ملی در قلمروهای دریایی و افزاز مرز دریایی با توجه به ضرورت‌های موجود و شرایط مکانی، چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد. تحقق چنین هدفی نیاز به بسترسازی و فراهم آوردن ابزارهای لازم نظری و عملی دارد. کشورهای ساحلی ملزم به وضع و تصویب قوانینی هستند تا براساس آن حاکمیت فرد بر مناطق دریایی را اعمال نمایند. این قوانین در راستای کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌المللی دریاها خواهد بود. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌المللی دریاها ملل متحد تا حد زیادی اصول اساسی برای افزاز مرزهای دریایی را عرضه می‌دارد. کشورهای ساحلی با پذیرش این کنوانسیون بخشی از دغدغه‌های سیاسی را پشت سر می‌گذارند اما حصول به توافق نهایی نیاز به مذاکره، چانه‌زنی‌های سیاسی و پیگیری‌های مداوم دارد. مواضع طرف‌های درگیر در مذاکرات و منافع آنها می‌تواند در نحوه دستیابی به توافق نهایی مؤثر باشد. براساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌المللی دریاها تعیین‌کننده و اثرگذار در مذاکرات مشخص شده‌اند و شامل مواردی چون خط مبدا آبهای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری-اقتصادی و منطقه فلات قاره می‌باشند اما رویکرد کشورهای نسبت به این عناصر می‌تواند در کم و کیف مذاکرات مؤثر باشد. به علت عوامل پیش گفته در مواردی ممکن است نتایج متفاوت از مذاکرات مشابه در افزاز مرزهای دریایی به دست آید. از عوامل تأثیرگذار دیگر در روند مذاکرات می‌توان به توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها اشاره کرد. گام بعدی که گام عملی در قانونمند کردن حاکمیت ملی در قلمروهای دریایی است، اعمال قوانین تصویب شده در مناطق دریایی می‌باشد. صیانت از منافع ملی با حضور قدرتمند اقتصادی، نظامی و سیاسی در این قلمروها میسر است. اقدام به اکتشاف و استخراج منابع هیدروکربنی و سایر کانی‌ها، صید انواع آبزیان از اقدامات اقتصادی در این راستا می‌باشد. جلوگیری از دست اندازی دیگران به منابع پیش گفته هم حفظ منافع ملی است که نیاز به حضور نظامی قدرتمندانه دارد.

۴- آغاز حضور قانونمند ایران در خلیج فارس

اگرچه حضور ایران در خلیج فارس به چند هزار سال قبل باز می‌گردد و

حتی در برخی از مقاطع تاریخ، این دریا جزو آبهای داخلی ایران بوده، اما حضور قانونمند حاکمیت ایران در خلیج فارس به سال‌های بعد از ۱۳۰۲ باز می‌گردد. قبل از این دوره، کشتی‌های جنگی انگلیس بدون کسب اجازه از دولت مرکزی از جزایر و بنادر ایران استفاده می‌کردند و دولت بریتانیا براساس عهدنامه منع خرید و فروش برده در سال ۱۸۸۲ اجازه یافته بود هم در آبهای بین‌المللی و هم در آبهای قلمرویی ایران کلیه کشتی‌های تجاری که احتمال می‌رفت در امر تجارت برده دست داشته باشند را مورد تفتیش قرار دهد. علاوه بر آن کشتی‌های جنگی بریتانیا با سوء استفاده از عهدنامه پیش گفته به کرات جهت سوختگیری به بندر آبادان وارد می‌شدند و از خرمشهر که مقر و پایگاه بریتانیا در خلیج فارس بود دیدن می‌کردند (عسگری، ۱۳۸۱: ۴۰-۳۹). در سال ۱۳۰۲ اقداماتی برای پایان دادن به وضع موجود در سواحل جنوب کشور آغاز گردید. این تلاشها در راستای ممانعت از اعمال خودسرانه نیروهای انگلیسی و سایر نیروهای خارجی و بدست آوردن حقوق حقه دولت ایران در اعمال حاکمیت بر سرزمین خود و همچنین برخورداری از حقوق مشابه دیگر کشورها در زمینه قلمروهای دریایی و کنترل آنها بود. مقامات ایرانی از سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) بارها نسبت به تردد غیرمجاز کشتیهای جنگی بریتانیا در بنادر ایرانی خرمشهر و آبادان اعتراض کردند. ایران در یادداشت نوامبر ۱۹۲۳/آبان ۱۳۰۲ خود خواستار آن شد که کشتیهای جنگی انگلیس بدن اطلاع قبلی وارد بنادر ایرانی نشوند. در این یادداشت همچنین تقاضا شده بود که ناوهای جنگی انگلیسی بی‌درنگ آبهای ایران را ترک گویند. (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۲۸) در اریبشت ماه ۱۳۰۶ متعاقب صدور فرمان مرکز، حاکم بنادر خلیج فارس مأمور گردید به اطلاع نماینده بریتانیا مقیم در بوشهر برساند که از این پس این نمایندگی باید ورود و خروج تمام کشتی‌های انگلیسی را قبلاً اطلاع دهد. از آن جایی که اتخاذ این تصمیمات باعث قانونمند شدن حوزه اقتدار ملی ایران در خلیج فارس می‌گردید و کشتی‌های خارجی ملزم به رعایت قوانین تنظیم شده توسط دولت ایران می‌شدند و این مسأله به وضع آشفته پایان می‌داد، اسباب ناراحتی انگلیسی‌ها را فراهم آورد. اعتراضات آنان سودی نداشت و از آن پس تمام کشتی‌های خارجی که قصد ورود به آبهای دریایی ایران در خلیج فارس و یا خروج از آن را داشتند مجبور به کسب اجازه از مقامات ایرانی شدند. شکل‌گیری نیروی دریایی ایران از یک سو و تشکیل اولین کنفرانس حقوق دریاها در سال ۱۹۳۰ در لاهه از سوی دیگر، زمینه اقدام دولت ایران برای قانون‌گذاری در خصوص مناطق دریایی را فراهم آورد. در همین راستا اولین قانون مناطق دریایی ایران تحت عنوان «قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت شاهنشاهی در دریاها» در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۳ به تصویب مجلس وقت رسید. این قانون دارای دو فصل و ۸ ماده و در نوع خود مترقی‌ترین قانون دریایی بود که در آن زمان در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به تصویب می‌رسید. برابر اولین قانون مناطق دریایی ایران، ۶ مایل دریایی به عنوان دریای سرزمینی کشورمان تعیین شد و ۶ مایل دیگر هم به منطقه نظارت اختصاص یافت. از زمان تصویب قانون اول مناطق دریایی ایران در سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۲۴ تغییری در قانون قبلی داده نشد. با

انتشار اعلامیه هری ترومن رئیس جمهور آمریکا، در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ مبنی بر تعلق منابع طبیعی بستر و زیر بستر فلات قاره واقع در دریای آزاد در مجاورت سواحل ایالات متحده به این کشور، کشورهای ساحلی برای حفظ منافع ملی خود اقداماتی مشابه انجام دادند. ایران با ده سال تأخیر نسبت به این عمل اقدام کرد و در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۳۴ مجلس ایران قانونی با عنوان «قانون راجع به اکتشافات و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران» را به تصویب رساند. براساس این قانون، منابع موجود در مناطق فلات قاره ایران در خلیج فارس و دریای عمان در حاکمیت و انحصار دولت قرار گرفت. در سال ۱۳۳۸ «قانون اصلاح قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت ایران» به تصویب رسید. در این قانون عرض دریای ساحلی (سرزمینی) ایران ۱۲ مایل تعیین گردید. اقدام بعدی برای قانونمند کردن حضور ایران در خلیج فارس تعیین خط مبدا کشور بود که در سال ۱۳۵۲ انجام شد. با تصویب پیشنهاد شماره ۹۶۵۲ وزارت خارجه، توسط هیأت وزیران در تاریخ سی‌ام تیر ۱۳۵۲، خط مبدا ایران در خلیج فارس و دریای عمان از اتصال ۲۵ نقطه با طول و عرض جغرافیایی، مشخص و تعیین گردید. در سال ۱۳۵۶ این مصوبه هیأت وزیران همراه با نقشه‌های مربوطه در سازمان ملل ترجمه و منتشر شد و در اختیار سایر کشورها به خصوص کشورهای ساحلی خلیج فارس قرار گرفت. در فروردین ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان را تصویب کرد. این قانون دارای چهار فصل و ۲۳ ماده است که در نوع خود طولانی‌ترین قانون دریایی ایران و در عین حال کاملترین آن می‌باشد. تصویب این قانون باعث اعتراضاتی از سوی ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپایی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس گردید. اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس در اعتراض خود مدعی شده‌اند که برخی از مواد قانون دریایی ایران (بدون اشاره به این مواد) با کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاهای مغایر است. اما ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی به مواردی از جمله شیوه بکارگیری خط مبدا، نوع و طول آن، تعلیق عبور بی‌ضرر، ملزم بودن کشتی‌های جنگی خارجی و کشتی‌های حامل مواد خطرناک و سمی به اخذ مجوز ورود به حریم آبهای ایران از مقامات ذیصلاح ایران و... در قانون دریایی ایران اعتراض کردند.

مهمترین کمبود و ایراد قانون مناطق دریایی ایران مصوب ۱۳۷۲ عدم اشاره به قلمروهای دریایی ایران در دریای خزر می‌باشد. البته این کمبود در قوانین قبلی هم وجود داشت و در هیچ یک از قوانین دریایی پیشین نسبت به مسائل مرزی دریایی ایران در دریای خزر اشاره نگردیده است. به نظر می‌رسد قانون اخیر باید به طور کلی برای قانونمند کردن حاکمیت ایران در قلمروهای دریایی کشور از جمله دریای خزر تصویب می‌شد و تنها به خلیج فارس و دریای عمان اختصاص پیدا نمی‌کرد.

با این وجود موروثی‌ترین دریایی ایران از ابتدا تاکنون نشان دهنده آن است که ایران در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا از پیشگامان قانونمند کردن قلمروهای دریایی خود بوده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس چند دهه پس از ایران اقدام به تعیین حدود قلمروهای دریایی خود کردند.

اقدامات آنها بسیار دیرتر از اقدامات ایران صورت گرفت. ضمن اینکه این اقدامات به قانونمندی کامل قلمروهای دریایی این کشورها منجر نشده و هنوز موارد اختلاف برانگیز متعددی بین آنها حل نشده باقی است. (رک: میرحیدر، راستی، امیری، التیامی‌نیا، سلطانی، ۱۳۸۶).

۵- مذاکرات ایران با عراق در خصوص مرز دریایی دو کشور

در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) نخستین حوزه نفتی در بستر خلیج فارس در نزدیکی سواحل عربستان سعودی کشف شد. پس از کشف این حوزه، عملیات اکتشاف و استخراج نفت در این دریا که به دلیل عمق اندک آبهای آن به راحتی انجام می‌پذیرد به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۶۹) در مرداد ۱۳۳۶ پس از یک مطالعه وسیع و کارشناسانه، قانونی از مجلسین ایران گذشت که به قانون نفت مشهور گردید. این قانون اصول سیاست نفتی ایران را اعلام می‌داشت. براساس این قانون شرکت ملی نفت ایران مأمور و مجاز گردید تا به منظور تسریع در عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره و همچنین به منظور توسعه، تسریع عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش کلیه نفتی که از این مناطق بدست می‌آید بر طبق اصول مندرج در همان قانون اقدامات لازم را به عمل آورد. (تاج‌بخش، ۱۳۴۱: ۱۰) پس از تصویب قانون نفت زمینه بهره‌برداری از منابع فلات قاره ایران در خلیج فارس فراهم گردید. در سال ۱۳۳۶ اولین قرارداد بهره‌برداری از منابع نفت قاره با یک شرکت ایتالیایی به نام «آچیب مینراریا» منعقد شد که محدود فعالیت آن به مساحت تقریبی ۵۶۰۰ کیلومتر مربع در شمال خلیج فارس تعیین شد. منطقه عملیات این شرکت به محدوده «سیرپ» نیز معروف گردید. قرارداد دوم قراردادی که با یک شرکت آمریکایی به نام پان امریکن، از شرکت‌های تابعه استاندارد اوایل ایندیانایا، در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ امضاء شد. حوزه عملیات شرکت پان امریکن که به ایپاک هم مشهور بود، منطقه‌ای به وسعت ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع شامل دو ناحیه از بخش اول فلات قاره ایران در دو طرف حوزه عملیات آچیب (سیرپ) واقع شده بود. تلاش شرکت آچیب در حوزه عملیاتی خود در سال ۱۳۳۹ به ثمر نشست و میدان نفتی بهرگانسر به عنوان اولین میدان نفتی ایران در خلیج فارس مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در پی اقدامات عملی و جدی ایران جهت بهره‌برداری از منابع نفتی فلات قاره، ابتدا عراق و سپس کویت با این ادعا که بخشی از قلمرو مورد اکتشاف و استخراج ایران در برگیرنده قلمروهای آنهاست، به اقدامات ایران اعتراض کردند. اعتراض عراق مقدمه‌ای برای طرح مباحث مربوط به افراز مرز دریایی دو کشور گردید. بنابراین زمان آغاز بحث افراز فلات قاره ایران و عراق به اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ باز می‌گردد.

تا سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) کشور عراق هیچگونه اقدامی جهت تعیین و تحدید دریای سرزمینی و منطقه نظارت این کشور در خلیج فارس انجام نداده بود و حتی ادعایی درخصوص قلمرو دریایی این کشور در خلیج فارس مطرح نکرده بود. در پی اقدام دولت ایران جهت بهره‌برداری از منابع نفتی فلات قاره از طریق انعقاد قراردادهای نفتی با شرکت ملی نفت ایران و

سایر شرکت‌های خارجی، دولت عراق با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به این امر اعتراض کرد. اعتراض عراق در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۷ (۲ آذر ۱۳۳۶) صورت گرفت. در این سال عراقی‌ها برای اولین بار از فلات قاره خود در خلیج فارس سخن گفتند اما به خاطر مشکلات ناشی از موقعیت نه چندان مطلوب این کشور در خلیج فارس حدود آن را مشخص نکردند. سه سال پس از صدور اعتراض عراق، این کشور از یک متخصص نروژی به نام کوچرون آموت (Coucheron Aamot) جهت تحدید حدود فلات قاره این کشور در خلیج فارس دعوت نمود. آموت بدون توجه به وضعیت جغرافیایی سواحل ایران و کویت به عنوان همسایگان عراق، اقدام به تحدید حدود فلات قاره عراق کرد. این تحدید حدود کاملاً یک جانبه صورت گرفت و بخشهایی از فلات قاره ایران و کویت جزو فلات قاره عراق لحاظ گردید. براساس این تحدید حدود، وزارت نفت عراق در اوت ۱۹۶۰ بهره‌برداری از منابع فلات قاره این کشور در شمال خلیج فارس را حق این کشور اعلام کرد (Razavi, 1997: 198). این اقدام عراق مورد اعتراض ایران قرار گرفت و نتیجه اقدامات یک جانبه در تعیین منطقه فلات قاره بطور کلی رد شد. در فروردین ۱۳۴۲ شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که در نظر دارد دو ناحیه از فلات قاره ایران که متصل به سرزمین اصلی و دنباله طبیعی آن است را جهت انجام امور مربوط به اکتشافات و بهره‌برداری به مزایده گذارد. دولت عراق در تاریخ اول مه ۱۹۳۶ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۲) با صدور اعلامیه‌ای به این امر اعتراض نمود و مدعی شد که بیشترین قسمت نواحی مذکور جزء دریای سرزمینی این کشور است (عسگری، همان: ۱۳۹). دولت عراق با وجود اعتراض به این اعلامیه ایران، در چندین نشست که در عربستان سعودی، کویت، کپنهاک، لندن، تهران و کویت برای تعیین فلات قاره خلیج فارس تشکیل شد شرکت نکرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰: ۳۱۵). در این زمان با تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نوعی نزدیکی هدفمند بین کشورهای منطقه بوجود آمده و زمینه جهت گفتگو بر سر تعیین و تحدید مرزهای دریایی فراهم شده بود. با حصول توافق اولیه بین ایران و عراق در خصوص حل و فصل مسایل مربوط به فلات قاره و بهره‌برداری عادلانه از منابع نفتی، نماینده عراق در اجلاس مشترک ایران، عربستان سعودی و کویت که در اکتبر ۱۹۶۳ (مهر ۱۳۴۲) در ژنو برگزار شد شرکت کرد. در این اجلاس ۴ کشور موافقت کردند تا اختلافات مرزی خود را در فلات قاره حل کنند. در تعقیب این توافق در آبانماه ۱۳۴۲ (نوامبر ۱۹۶۳) یک هیأت ایرانی از عراق دیدار کرد و مذاکراتی در مورد مرزهای دو کشور در فلات قاره با مقامات عراقی انجام داد. پس از این مذاکرات، دو طرف اعلام کردند که به منظور تأمین منافع دو کشور توافق اصولی برای بهره‌برداری مشترک از نفت در منطقه مورد اختلاف حاصل شده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۸۶۲-۸۶۱). اما توافق حاصل شده پیش گفته به موافقتنامه تبدیل نشد و وضع به صورت قبلی و حل نشده باقی ماند. پس از آن، مقامات دو کشور در چند نوبت دیدار دو جانبه بر لزوم افزایش مرز فلات قاره‌ای ایران و عراق تأکید کردند. از جمله متعاقب دیدار عباس آرام وزیر خارجه وقت ایران از عراق در آذر ۱۳۴۵ (اکتبر ۱۹۶۶) دو طرف در پایان مذاکرات اعلامیه‌ی مشترکی

صادر کردند که در آن ادامه مذاکرات مربوط به مسائل مرزی و سرحدی، مسائل منطقه‌ای و مسایل مربوط به خلیج فارس مورد تأکید قرار گرفت. با بهبودی روابط دو کشور در اسفند ۱۳۴۵ (۱۹۶۷) عبدالرحمان عارف رئیس جمهور وقت عراق از تهران دیدار کرد. در پایان این دیدار رهبران دو کشور مذاکرات انجام گرفته توسط وزرای خارجه خود در بغداد را مورد تأیید قرار دادند و خواستار ادامه مذاکرات در خصوص افزایش فلات قاره دو کشور و سایر مسایل جاری شدند (کیهان، ۲۴ اسفند ۱۳۴۵). جدی‌ترین اقدام از این نوع در تیر ۱۳۴۷ و در پی دیدار سپهبد طاهریحیی نخست وزیر عراق از ایران اتفاق افتاد. در پایان این دیدار دو طرف ضمن صدور بیانیه مشترک، موافقت کردند جهت حل مسایل زیرکمیسیونهای مختلفی تشکیل شود:

- ۱- مذاکرات برای حل کلیه اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها
- ۲- ادامه مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه استفاده از منابع نفت (نفت خانه، نفت شاه)
- ۳- ادامه مذاکرات قبلی درباره نحوه استفاده از آب رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌الملل (کیهان، ۹ تیر ۱۳۴۷).

با امضاء بیانیه‌های مشترک و ادامه مذاکرات به نظر می‌رسید که افق روشنی پیش روی طرفین در مسایل مورد اختلاف از جمله مرز فلات قاره‌ای دو کشور در خلیج فارس گشوده شده باشد اما وقوع کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث و تحولات داخلی عراق باعث توقف مذاکرات دو جانبه گردید. جهت‌گیری سیاسی حزب بعث و تلاش حکام پیشین عراقی در رهبری امت به اصطلاح عربی با منافع ملی ایران در تقابل بود. چراکه برای فریب افکار عمومی در جهان عرب نیاز به ایجاد دشمن مشترک بود و حزب بعث تلاش کرد ایران را دشمن مشترک اعراب معرفی نماید. در نتیجه با گذشت زمان، دو کشور بیشتر از هم فاصله گرفتند. البته این مسأله بیشتر پیامد سیاستهای خصمانه حکام عراقی نسبت به ایران و منافع آن بود. دولت عراق که پیوسته خشونت را در سیاست خود با ایران اتخاذ کرده و در راستای رهبری اعراب از آن نتیجه گرفته بود در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ (۱۵ آوریل ۱۹۶۹) سفیر ایران در بغداد را به وزرات امور خارجه فراخواند و نعم‌النعمه معاون وزیر خارجه عراق به وی اظهار داشت که دولت عراق شطالعرب را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شطالعرب برافراشته‌اند دستور دهد پرچم خود را پایین آورند و افراد نیروی دریایی آن کشتی‌ها را ترک کنند (پارسا دوست، ۱۳۷۰: ۲۲۵). اقدام غیرقانونی و یکجانبه دولت عراق برخورد جدی دولت ایران را طلب می‌کرد که قائم مقام وزیر امور خارجه ایران در ۳۰ فروردین همان سال عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ میان دو کشور را به طور رسمی ملغی اعلام کرد. همچنین گفته شد که رود شطالعرب (اروند رود) یک رودخانه بین‌المللی است و ایران حق دارد از بخش ایرانی این رودخانه استفاده نماید. پس از ملغی کردن عهدنامه پیش گفته نیروهای نظامی دو طرف به حالت آماده باش درآمدند. ایران تصمیم گرفت به مقابله با ادعاهای غیرقانونی عراق برخیزد. بنابراین در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۴۸ اولین کشتی ایرانی به نام ابن‌سینا با

راهنمایی راهنمایان ایرانی و با حمایت و پشتیبانی ناوچه‌های نیروی دریایی از اروندرود عبور کرد. دولت عراق که اعلام کرده بود با استفاده از نیروی نظامی از ورود کشتی‌های ایرانی به این رودخانه جلوگیری خواهد کرد ولی چون وضع را بسیار حساس و مکان نظامی ایران را فراتر از ارزیابی‌های خود مشاهده کرد از دست زدن به هر گونه اقدام نظامی خودداری کرد.

۶- مرز دریایی ایران و عراق و ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی آن

مرز دریایی ایران و عراق دارای یک نقطه مشترک با مرز دریایی عراق و کویت از یک سو و مرز دریایی ایران و کویت از سوی دیگر می‌باشد که باید با توافق سه طرف مشخص و افزاز گردد. در حال حاضر هیچ گونه توافقی در این خصوص وجود ندارد و در آینده چنانچه توافقات دو جانبه جهت افزاز مرزهای دریایی صورت بگیرد امر مسلم تعیین محل دقیق نقطه مشترک که محل اتصال سه مرز دریایی است باید با توافق سه کشور صورت بگیرد. مرز دریایی افزاز نشده ایران و عراق دارای چند ویژگی مهم جغرافیایی به قرار زیر است:

۱- براساس ماده یک پروتکل ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ منعقد شده بین ایران و عراق راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین دو کشور که نتیجه توافق مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) بود، مرز دو کشور در شط‌العرب (اروندرود) براساس خط تالوگ توسط کمیته مختلط ایران، عراق و الجزایر تعیین گردید. این مرز که ادامه مرز در خشکی بود تا مصب رودخانه در خلیج فارس مشخص شد. بنابراین نقطه شروع مرز در انتهای شط‌العرب (اروندرود) مشخص می‌باشد.

۲- از لحاظ توپوگرافی خشکی بین خور عبدالله و شط‌العرب (اروندرود) که انتهای سرزمین عراق است به سمت سواحل ایران دارای انحناء می‌باشد. از آن جایی که کشیدگی و خمیدگی این برآمدگی به سمت شرق است و چون بین این بخش از خاک عراق و سواحل ایران، مصب رودخانه شط‌العرب (اروندرود) واقع گردیده، بنابراین سواحل ایران نسبت به سواحل عراق در حالت معقر قرار گرفته و مرز دریایی دو کشور در صورت افزاز کمی به سمت آبهای ایران انحناء خواهد داشت. این مساله در مورد خور عبدالله عکس عمل می‌کند؛ یعنی مقعر بودن سواحل عراق نسبت به جزیره بوبیان کویت باعث می‌شود تا مرز دریایی دو کشور در صورت ترسیم به سمت عراق انحناء داشته باشد.

۳- از آن جایی که ساحل قابل دسترسی به آبهای آزاد عراق حدود ۱۸/۵ کیلومتر است و از دوسو تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی سواحل ایران و کویت قرار می‌گیرد در نتیجه می‌توان گفت که شکل تقریبی فلات قاره عراق شبیه مثلث متساوی‌الساقین خواهد بود که ساق شمالی آن به علت تأثیر نقطه (۲) خط مبدا ساحلی ایران در دهانه بهرگان با طول جغرافیایی ۲۹ درجه و ۳۳ دقیقه و با عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۵۹ دقیقه و ۵۰ ثانیه دچار خمیدگی قابل توجه به سمت جنوب می‌شود. به علت شکل خاص سواحل عراق، رأس مثلث پیش گفته پیشرفت چندانی در دریا نخواهد داشت.

رأس دیگر مثلث فلات قاره عراق با پذیرش قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت و همچنین نتیجه کار کمیسیون سازمان ملل متحد جهت تعیین حدود

مرز عراق و کویت در سال ۱۹۹۳ از سوی مقامات پیشین عراق مشخص گردید (Schofield, 1996: 143). براساس قطعنامه پیش گفته، کمیسیون تعیین حدود سازمان ملل ۱۶۰ کیلومتر مرز خشکی و ۴۰ کیلومتر مرز آبی در خور عبدالله میان عراق و کویت را تعیین و تصویب کرد. در مجموع ۲۰۰ کیلومتر مرز عراق و کویت تا دهانه خور عبدالله در رأس خلیج فارس تعیین گردیده است. با اتصال انتهای مرز رودخانه‌ای ایران و عراق در مصب رودخانه شط‌العرب (اروندرود) در خلیج فارس به نقطه انتهایی مرز عراق و کویت در داخل خور عبدالله قاعده مثلث فلات قاره عراق در خلیج فارس ترسیم می‌گردد. رأس مثلث باید با توافق سه کشور تعیین شود.

۴- در محدوده مرز افزاز نشده ایران و عراق هیچگونه ذخیره قابل توجه انرژی (نفت و گاز) کشف نگردیده است. به علت محدودیت وسعت و همچنین اختلافات این دو کشور، مقامات ایرانی برای یافتن منابع انرژی اقدامی نکردند. عراقی‌ها هم عمده توجه خود را به بهره‌برداری ترانزیتی از قلمرو دریایی خود معطوف کردند و تنها دو پایانه نفتی الامیه و البکر در عمق ۱۷ مایلی دریا برای صدور نفت خام عراق احداث کردند. در خصوص افزاز مرز دریایی ایران و عراق چند نکته قابل تأمل است. صدام حسین دیکتاتور معدوم عراق در سال ۱۳۵۹ بصورت یک طرفه توافقنامه مرزی ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرد و جنگ ۸ ساله بی‌حاصلی را با ایران شروع نمود. در تابستان ۱۳۶۹ طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت ایران، صدام قرار داد پیش گفته را دوباره پذیرفت که البته مورد توجه جدی دستگاه دیپلماسی کشورمان قرار نگرفت ولی تا زمان سقوط خود همواره امضاء مجدد قرارداد الجزایر را به عدم اخذ خسارات جنگی از سوی ایران منوط نمود.

۷- نتیجه‌گیری

مهمترین مسأله اقتصادی در الزام به تعیین حدود قلمروهای دریایی و افزاز فلات قاره ایران در خلیج فارس وجود عامل انرژی (نفت و گاز) و سایر کانی‌های ارزشمند است. تاکنون میادین نفت و گاز با ذخایر قابل توجه و ارزشمندی در بستر خلیج فارس کشف شده که از سوی کشورهای ساحلی در حال بهره‌برداری هستند. کشور ما به علت گستردگی کرانه‌های در خلیج فارس، بیشترین میادین نفت و گاز را تحت حاکمیت و مالکیت خود دارد. در حال حاضر ۲۸ میدان نفت و گاز در مناطق دریایی ایران کشف گردیده که ۲۲ میدان مربوط به نفت و ۶ میدان مربوط به گاز می‌باشند (میرحیدر، عسگری، ۱۳۸۲). اگرچه تمام این میادین دارای ارزش اقتصادی هستند ولی برخی از آنها دارای ارزش فوق‌العاده می‌باشند. برای مثال حوزه نفتی درود یکی از بزرگترین میادین نفتی در خلیج فارس است که دارای ۷/۶ میلیارد بشکه «نفت درجای» می‌باشد (مشعل، ۱۳۸۰). انتظار می‌رود با پیشرفت تکنولوژی و توسعه امکانات فنی منابع جدید در آینده کشف و مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این مسأله بویژه در مورد شمال خلیج فارس صادق است. اهمیت مسأله هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم تاکنون هیچ یک از سه کشور ایران، عراق و کویت به علل گوناگون از جمله دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی قابل استخراج در خشکی و همچنین مشخص

نبودن حدود دقیق مرزهای فلات قاره‌ای اقدام به اکتشاف در مناطق شمالی خلیج فارس نکرده‌اند. بنابراین احتمال این که در آینده در نتیجه اکتشاف، ذخایر ارزشمندی کشف گردند بسیار است. ضرورت‌های سیاسی-امنیتی و بین‌المللی از الزام‌های دیگر افزایش مرزهای فلات قاره‌ای ایران در خلیج فارس می‌باشد. هدف و غایت دکترین امنیت ملی در هر کشور دستیابی به پایداری و ثبات است. اتخاذ دکترین امنیت ملی زمانی مفید خواهد بود که در راستای تأمین منافع ملی در بلندمدت باشد و تعقیب منافع ملی در بلندمدت استراتژی ویژه هر کشور را تشکیل می‌دهد. منافع ملی کشور ما ایجاب می‌کند که منطقه خلیج فارس در آرامش باشد و ضریب چالش‌های امنیتی و منازعات ژئوپولیتیکی در آن به حداقل برسد. دستیابی به چنین مهمی بسترسازی برای تدوین رژیم امنیتی منطقه‌ای با تأکید بر آمیزه‌ها و عناصر بومی و منطقه‌ای است. در طول قرن بیستم سه رژیم امنیتی بر منطقه خلیج فارس حاکم بود که عبارتند از:

- رژیم امنیتی انگلیسی که ریشه در قرن نوزدهم و حضور بریتانیا در خلیج فارس دارد و تا سال ۱۹۷۱ به طول انجامید.

- رژیم امنیتی ایرانی-سعودی که از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷) طول کشید.

- رژیم امنیتی آمریکایی که با تقویت حضور آمریکا بویژه پس از اخراج عراق از کویت عملی شد و با اشغال عراق توسط این کشور روند تکاملی آن شدت یافت. بنابراین در هیچ یک از سه دوره امنیتی پیش گفته تمام کشورهای منطقه شرکت نداشتند. برای دستیابی به یک رژیم امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس با نگاه به گذشته، ابتدا باید منازعات ژئوپولیتیکی حل و فصل گردد. مبادرت به این گونه اقدامات سیاسی با تکیه بر آرمان‌های منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای امکان‌پذیر است. از طرفی رفع سوء تفاهم‌ها و اختلافات زمینه دخالت دیگران را از بین می‌برد. شکل‌گیری تشکیلات امنیتی منطقه‌ای بر سه اصل توافق و تفاهم، همگرایی و عملگرایی استوار خواهد بود. تحقق خواست کشورهای منطقه در ایجاد نظام سیاسی منطقه‌ای الزامات خاص خود را دارد. از جمله تعریف مشترک از مسایل امنیتی که در آن به دواصل یکپارچگی سرزمینی و هم تکمیلی تأکید شده باشد. مسأله امنیت محیط زیست خلیج فارس نیز به عنوان یک الزام امنیتی - بین‌المللی مقوله‌ای پراهمیت برای همکاری در امور منطقه‌ای است. تعیین قلمروهای ملی در دریا و پذیرش مسئولیت براساس معاهدات جهانی و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاها جهت حفظ محیط زیست دریا عامل مهم در سلامت زندگی طبیعت بی‌جان و جاندار در خلیج فارس می‌باشد. اگر چه از نظر اکولوژیکی خلیج فارس جزء مناطق منحصر به فرد است اما شرایط حاکم بر این دریا نیز ویژه می‌باشد و هر گونه اختلال در آن می‌تواند به شدت نظام اکولوژیکی منطقه را برهم زند. از جمله شرایط طبیعی و غیر طبیعی حاکم بر خلیج فارس می‌توان به نیمه بسته بودن و تبادل اندک و ناچیز آب با اقیانوس هند از طریق تنگه هرمز و دریای عمان، تبخیر بیش از میزان تغذیه، شوری بیش از میانگین معمول (۳۸ تا ۷۰ در هزار)، ورود پساب‌های صنعتی و غیر صنعتی و تخلیه آب توازن نفتکش‌ها اشاره کرد. با حاکم بودن چنین

شرایطی بر خلیج فارس، همکاری کشورهای منطقه در خصوص حفاظت محیط زیست این دریا امری ضروری به نظر می‌رسد. افزایش مرزهای دریایی بین‌المللی ضمن قانونمند کردن حاکمیت ملی بر قلمروهای دریایی، می‌تواند در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاها حفاظت بیشتر محیط زیست دریایی خلیج فارس را باعث شود. پذیرش مسئولیت‌های بین‌المللی با توجه به شرایط ویژه خلیج فارس یکی از راه‌های کمک به حفظ حیات این دریا می‌باشد. افزایش مرز دریایی ایران در شمال خلیج فارس، در بلندمدت حفظ منافع ملی کشورمان را در پی خواهد داشت. وجود آرامش در خلیج فارس زمینه دخالت بیگانگان در امور منطقه را از بین می‌برد. نگاه به امنیت در این منطقه باید مبتنی بر آموزه‌های بومی و منطقه‌ای باشد و در بلندمدت منافع ساکنین را تأمین نماید. چنین رویکردی قابل پذیرش قرار خواهد گرفت و البته نیت به آن، همکاری همگان را می‌طلبد. حفظ و صیانت از منافع ملی مهمترین توجه عقلی و قانونی است که تسریع در انجام این مهم را ضروری می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ۱- پارسادوست، منوچهر، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- تاج بخش، غلامرضا، فلات قاره ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، سی‌ام مهر ۱۳۴۱، باشگاه افسران.
- ۳- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر، تجدید حدود فلات قاره در مناطق شمال خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، ۱۳۷۷.
- ۵- روزنامه کیهان، ۲۴ اسفند ۱۳۴۵.
- ۶- روزنامه کیهان، ۹ تیر ۱۳۴۷.
- ۷- زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲.
- ۸- سایت خبری شهاب نیوز، آذر ۱۳۸۷.
- ۹- عسگری، سهراب، ژئوپولیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم افزایش فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران با کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی، رساله برای اخذ درجه دکتری در رشته جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۰- مشعل، شماره ۲۰۷، نیمه دوم شهریورماه ۱۳۸۰.
- ۱۱- ممتاز، جمشید، تجدید حدود فلات قاره خلیج فارس، سیاست خارجی، شماره ۱۳۶۹، ۴.
- ۱۲- میرحیدر، دره، عسگری، سهراب، فلات قاره ایران در خلیج فارس، چشم‌انداز ژئوپولیتیک انرژی، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۴، ۱۳۸۲.
- ۱۳- میرحیدر، دره، راستی، عمران، امیری، علیدوست، التیامی‌نیا، رضاعلی، سلطانی، ناصر، روند قلمروسازی کشورهای ساحلی در بستر خلیج فارس، فصلنامه بین‌المللی ژئوپولیتیک، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶.
- 14- Razavi, Ahmad, Continental Shelf Delimitation And Related Maritime Issues In The Persian Gulf, Martinus Nijhoff Publishers, The Hague, 1997.
- 15- Schofield, Clive H, and Schofield, Richard, the Middle East and North.Africa, London, Routledge, 1996.